

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال یازدهم، شمارهٔ چهل و چهارم، زمستان ۱۳۹۸

## شیوه‌های تربیت بر پایهٔ اصول عرفانی در حدیقه الحقیقه سنایی

دکتر علی دهقان\*

### چکیده

تعلیم کوششی برای آشنا ساختن نسل جوان با دستاوردهای نسل‌های گذشته و تربیت به معنی پرورش نفس انسان برای درک فضایل است. موضوع ادبیات تعلیمی، مسائل تربیتی است. متون عرفانی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جنبه‌های تربیتی آن بررسی کرد؛ چون پرورش فضایل اخلاقی، ارزش‌های فلسفی و دینی، کمال، زیبایی و معرفت را در اولویت قرار می‌دهد. اما تعلیم و تربیت عرفانی به موضوعات فراتر از مسائل سطحی اخلاقی می‌پردازد؛ زیرا سالک از این مراحل گذشته و با عرفان عملی، در مقام رسیدن به قرب حق است. بنابراین اعمال و رفتاری را تعلیم می‌دهد که به تصفیة باطن و تعالی روحی می‌انجامد. حدیقه سنایی به‌عنوان اولین منظومهٔ تعلیمی عرفانی شناخته می‌شود. پرسش اصلی و هدف پژوهش حاضر، مسئلهٔ ارتباط روش‌های تربیتی حدیقه با اهداف و اصول عرفانی است. بدین منظور آموزه‌های تربیتی حدیقه، از منظر اصول تعلیم و تربیت در متون تصوف و عرفان بازخوانی گردید و داده‌های آن به‌روش کتابخانه‌ای گردآوری شد. این تحقیق ماهیت توصیفی و رویکرد تحلیلی دارد و بر مبنای یافته‌های آن، درون‌گرایی در قالب معرفت، عشق و انحلال فردیت، اصول مهم تربیت عرفانی هستند که سالک متری باید با اتکا به آن‌ها مراحل و منازل مختلف را برای وصال به حقیقت طی کند. تعلیم پیر در قالب آموزه‌های مستقیم و غیرمستقیم، روش‌های دیگرسازی

---

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران a\_dehghan@iaut.ac.ir

هستند که در مکتب سنایی برای تربیت سالک به کار می‌رود تا او بتواند شایستگی خودسازی مورد نظر سنایی را به دست آورد. با این نتایج، حدیقه سنایی، یکی از مراجع ادبی تعلیمی اهداف و روش‌های تربیت عرفانی به شمار می‌آید.

## واژه‌های کلیدی

سنایی، حدیقه الحقیقه، تربیت، عرفان، خودسازی.

### ۱. مقدمه

از میان کارکردهای ادبیات، نقش تعلیمی آن بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. ادبیات تعلیمی در ایران، محصول دوره‌ای از تاریخ ایران است که عموماً از آن با عنوان دوره پیشامدرن یاد می‌شود. عناصر تشکیل دهنده این دوره و شاخصه‌های حاکم بر آن را باید محصول تاریخ چندهزارساله دانست که با آمیخته شدن با فرهنگ اسلامی رنگ‌وبوی تازه‌ای یافت (نک: علی مددی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). «شعر تعلیمی شعری است که هدف اصلی سراینده، آموزش حکمت و اخلاق، همچنین تشریح و تبیین مسائل و اندیشه‌های مذهبی، تربیتی، فلسفی و مضامین پندگونه باشد» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۳). اشعار تعلیمی عرفانی یکی از زیباترین و عظیم‌ترین بخش آثار منظوم ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد: «شعر عرفانی علی‌رغم اینکه جزء ادبیات غنایی محسوب می‌شود، از بعدی نیز می‌توان آن را شعر تعلیمی شمرد؛ زیرا ادبیات صوفیانه غالباً جنبه تعلیم و تهذیب دارد و صوفیه شعر را وسیله‌ای برای تعلیم مبادی و در عین حال تقریر حالات و ادراکات شخصی یافته است. ادب تعلیمی با ظهور عرفان در شعر فارسی گسترش فراوانی یافت؛ به گونه‌ای که کمتر منظومه عرفانی است که فاقد مضامین ادبی تعلیمی باشد. در حقیقت شعر عرفانی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جنبه‌های تعلیمی آن بررسی کرد و آمیختگی این دو نوع به علت سرشت و هدفشان امری بدیهی است. شعر تعلیمی عرفانی بخش عظیمی از میراث ادب عرفانی ماست، که قصد نخستین شاعر در آن‌ها تعلیم همراه با لذت است» (صرفی و اسفندیاری، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۲).

سنایی در زمره شاعران عارفی است که می‌توان وی را پرچمدار ادبیات تعلیمی عرفانی

دانست. *حدیقه الحقیقه* از نخستین مثنوی‌های عرفانی است که سنایی آموزه‌های عرفانی را در آن مطرح کرده است. «حدیقه سنایی به‌عنوان اولین منظومه عرفانی فارسی با هدف تعلیم مباحث عرفانی، دینی و اخلاقی سروده شده است» (فرخ‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۲). همچنین حدیقه یکی از آثار ادبیات تعلیمی صوفیانه در زبان فارسی است که شاعران بزرگی از جمله مولوی و عطار مثنوی‌های خود را به شیوه آن ساختند. «حدیقه منظومه‌ای است شامل ده هزار بیت در توحید و عرفان و اخلاق، و البته آن را اگر همه‌جا بتوان شعر خواند، از آن نوع شعر باید خواند که شعر تعلیمی نام نهاده‌اند و مثل هر شعر تعلیمی هدف معین دارد که در اینجا تعلیم مقاصد صوفیانه است» (فتوحی و محمدخانی، ۱۳۸۵: ۳۳).

هدف معین تعلیم در تصوف و عرفان، تربیت انسان و رساندن او به کمال مطلوب است. در این سازوکار، روش‌های متعددی در سلوک عملی آزموده شده و حدیقه نیز مانند سایر متون عرفانی، بسیاری از آن‌ها را بازتاب داده است. مطالعه آن روش‌ها نشان می‌دهد تعلیم و آموزش عرفانی بر اصولی خدامحور استوار است که در بستر مقامات و منازل شکوفا می‌شود و به انحلال فردیت می‌انجامد و در نهایت سالک را به معرفت حقیقت و شهود حق نائل می‌سازد. دستیابی به این اهداف تربیتی در عرفان، با خودسازی فردمحور و دیگرسازی مریدپرورانه به دست می‌آید. نگارنده در این جستار، شگردهای سنایی را در محدوده حدیقه بررسی کرده است.

### ۱-۱. بیان مسئله

با توجه به اینکه تعلیم و تربیت رهروان طریقت در سرلوحه متون عرفانی قرار دارد، مبانی و روش تربیت عرفانی در آن‌ها دارای طرح هدفمندی است. از سویی، حدیقه سنایی نخستین اثر مفصل، منظوم و نظام‌مندی است که آموزه‌ها و روش‌های تربیتی در آن به‌طور مبسوط بازتاب دارد. به نظر می‌رسد مباحث تئوریک و ساختارمند و روش‌های کارآمد حدیقه در این زمینه، دلیل مناسبی باشد که مسئله انطباق و ارتباط روش‌های تربیتی حدیقه با اهداف و اصول عرفانی بررسی شود. موضوعی که هدف اصلی این جستار در بررسی آموزه‌های تربیت عرفانی در آن است.

## ۲-۱. پیشینه تحقیق

دربارهٔ تعلیم و تربیت در آثار سنایی تحقیق‌های مختلفی انجام شده است که به اصول اخلاقی و دینی متمرکز بوده‌اند؛ مانند بخشی از کتاب *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران* (مشرف، ۱۳۸۹) که به آموزه‌های تعلیمی سنایی اختصاص دارد. مقالهٔ «جنبه‌های تعلیمی حدیقه سنایی» (طغیانی و حیدری، ۱۳۹۱)، مفاهیم تعلیمی و اخلاقی را در حکایت‌ها و تمثیل‌های حدیقه بررسی کرده است. در مقالهٔ «تعالیم اخلاقی در شعر سنایی» (حدیدی و ثنایی، ۱۳۹۲)، مسائل اخلاقی مختلف (نکوهش دنیا و آرزوهای دراز، مرگ‌اندیشی، قناعت، توبه و...) در *دیوان سنایی* مطالعه شده است.

دربارهٔ تعلیم و تربیت عرفانی دو مقاله قابل توجه است: یکی مقالهٔ «تأثیر عرفان و تصوف اسلامی بر تعلیم و تربیت ایرانی» (نوالی، بی‌تا) که اهداف تعلیم و تربیت عرفانی را توضیح داده و تأثیر مثبت آموزه‌های عرفانی در اندیشه و رفتار مردم را بیان کرده است. نگارندهٔ مقاله، آثار منفی تسلیم و تقدیرگرایی را در پیش گرفتن فلسفهٔ «تماشا» و ترویج تنبلی و نیز سوءاستفاده از عنوان عرفان و تصوف برای فریب مردم یادآوری کرده است. به نظر او اعتقاد به وحدت وجود در عرفان، موجب شده تا خیال یکسان بودن ارادهٔ عارف با ارادهٔ خدا، زمینهٔ دیکتاتوری را تسهیل کند. دوم مقالهٔ «بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی» (فصیحی رامندی، ۱۳۹۱) که نویسنده‌اش پس از برشمردن اصول تربیت اخلاقی و اصول تربیت عرفانی، به مقایسهٔ تربیت در اخلاق و عرفان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که تربیت اخلاقی و عرفانی در اصول تدریجی بودن تربیت، دوسویه بودن رابطهٔ ظاهر و باطن و شرع‌گرایی اشتراک دارند. درحالی‌که توده‌محوری و عقل‌گرایی، مختص تربیت اخلاقی، و فردمحوری، طی مقامات و منازل، پیچیده بودن، ویژهٔ تربیت عرفانی است. بابک شمشیری (۱۳۸۵) در کتاب *تعلیم و تربیت عرفانی از منظر عشق و عرفان*، رابطهٔ تربیت عرفانی با تربیت دینی و اصول تربیت در آموزش و پرورش و نظریه‌های فلسفی تربیتی کلاسیک و مدرن را بررسی کرده است. اما دربارهٔ تعلیم و تربیت عرفانی سنایی هیچ تحقیق مستقلی انجام نگرفته است.

### ۳-۱. روش تحقیق

در مقاله حاضر، «اصول تربیت عرفانی»، قواعد کلی است که بر اساس مبانی عرفانی به دست می‌آیند و خود روش‌هایی را نشان می‌دهند که به سالک کمک می‌کند مراحل، منازل و مقامات سلوک را تا سرمنزل مقصود طی کند. درحالی‌که مضامین مشابه و مفصل‌تری در موضوع این مقاله، در قصاید سنایی بسیار است، اما دستاورد این جستار به دیدگاه سنایی در حدیقه اختصاص دارد. در پژوهش حاضر شواهد با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای اسنادی، گردآوری و با استفاده از شیوه تحلیل، طبقه‌بندی و نمونه‌ها توصیف شده‌اند. محدوده این تحقیق، *حدیقه الحقیقه* تصحیح مریم حسینی (سنایی، ۱۳۸۲) است. در ارجاعات شواهد (اختصاصاً در کنار بیت)، به ذکر شماره صفحه آن در داخل پرانتز بسنده شده است.

### ۲. تعلیم و تربیت عرفانی

تربیت در عرف و سنت به شیوه پند و اندرز، مسائل اخلاقی و هنجارهای اجتماعی را سرلوحه اهداف خود قرار می‌دهد. درحالی‌که تربیت عرفانی به موضوعات فراتر از مسائل عمومی و سطحی اخلاقی می‌پردازد؛ زیرا سالک از این مراحل گذشته و با عرفان عملی، در مقام رسیدن به قرب حق است. بنابراین اعمال و رفتاری را تعلیم می‌دهد که به تصفیة باطن و تعالی روحی می‌انجامد. تربیت عرفانی عبارت است از: «زمینه‌سازی برای تعالی بخشی و شکوفاسازی نیازها و ظرفیت‌های معنوی مرتبی در چهارچوب شریعت و آماده‌سازی وی برای پیمودن مراحل سیروسلوک و شهود حق» (موسوی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۳). اصول تربیت عرفانی، قواعد عام و کلی است که با عنایت به مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفانی به دست می‌آید و خود روش‌هایی پیش روی مربی عرفانی قرار می‌دهد تا به سالک کمک کند که مراحل، منازل و مقامات سلوک را طی کرده، به سرمنزل مقصود برسد. با لحاظ نظر عرفان‌پژوهان، تعلیم و تربیت عرفانی بر چند اصل مهم بنا شده است:

۱-۲. خدامحوری: موجود مطلق جهان خداست. اعتقاد به توحید بر این مبتنی است

که سراسر جهان هستی آفریده خدای یگانه است و هرچیز از اجزای جهان را به‌سوی سعادت و کمال خصوصی آن جزء راهنمایی می‌کند. اصل توحید در عرفان به اندیشه وحدت وجودی ارتقا می‌یابد و دیدگاه عرفانی را شکل می‌دهد یا تبیین می‌کند.

۲-۲. اصالت باطن: اسلام بُعدی باطنی هم دارد که دیریاب است. درک آن با علم باطن میسر است و صاحبان آن صوفیه‌اند (نک: سراج، ۱۹۶۳: ۵). در این نوع تعلیم و تربیت، سعی بر این است که از وجود ظاهری به باطن برسند و سالک از درون متحول شود.

۳-۲. فردمحوری: بنا بر این اصل، برنامه‌های سیر و سلوکی را نمی‌توان در اختیار همه توده‌های مردم نهاد. از این رو، عرفا در بیان اسرار عرفانی و برنامه تربیتی خود، کاملاً فردمحور عمل می‌کردند. مانند روش نمادین تربیتی خضر و موسی.

۴-۲. انحلال فردیت: از این جهت که هدف غایی عرفان، رسیدن به فناست، سالک می‌کوشد به‌مرور فردیت خود را از دست داده، به‌سمت وحدت حقیقی حرکت کند.

۵-۲. ترتیب اندرجی مقامات و منازل: برخلاف مفاهیم اخلاقی، مقامات عرفانی بر هم مترتب‌اند. این تربیت تدریجی است.

۶-۲. مرشدمحوری: تربیت عرفانی باید تحت مراقبت و عنایت یک استاد یا شیخ باشد. ضرورت مربی و استاد خاص در تربیت عرفانی، به‌دلیل باطنی بودن سلوک عرفانی است (یثربی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

۷-۲. محبت و عشق: یکی از اصول تربیتی، تبیین رابطه انسان و خداست. این رابطه در عرفان بر عشق استوار است. «اول سرمایه‌ای که برای طالب سالک لازم است، عشق است... دلیل معرفت خدای تعالی مبتدی را عشق باشد. هرکه را پیر عشق نباشد، او رونده راه نباشد» (همدانی، ۱۳۷۰: ۲۸۳-۲۸۴).

۷-۲. معرفت درونی: این نوع شناخت، از معرفت نفس تا معرفت حق، از راه ریاضت، تزکیه، اخلاص، کشش، هدایت و تجلی ربوبی، شهود می‌شود: «شهود یا مشاهده معرفت ناشی از قلب به‌وسیله تزکیه و تصفیه روح است» (حسینی کوهساری، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

در چهارچوب نظریه‌های تربیتی عرفانی سه هدف جزئی یا کوتاه‌مدت، میانی و بلندمدت وجود دارد. «هدف غایی تعلیم و تربیت، درک و معرفت ذات جهان هستی،

یعنی حضرت حق می‌باشد. هدف میانی معرفت نفس است و هدف جزئی و کوتاه‌مدت، راه رسیدن به اهداف میانی تعلیم و تربیت یعنی خودشناسی یا بازگشت به فطرت، عبارت است از تربیت عاطفی با محوریت عشق‌پروری و عوامل مکمل آن یعنی تربیت دینی، اخلاقی و هنری است» (شمشیری، ۱۳۸۵: ۲۹۱). شهود، فنا، تخلق به اخلاق الهی، ترک خودبینی، اخلاص، استغراق در جمال مطلق (= تجلی) و کوشش برای رسیدن به مقام نهایی انسان یعنی خلیفه‌اللهی، از اهداف غایی تربیت عرفانی است (همدانی، ۱۳۹۵: ۲۸-۳۴). اهداف تربیتی واسطه‌ای نیز عبارت‌اند از: ترک گناه، عبادت برای رضا، توجه به حضور خدا، مشاهده توحید افعالی، مشاهده توحید صفاتی و اسمائی (همان: ۳۸-۳۵). یکی از اهداف نهایی تربیت عرفانی «وصل و فناء فی الله است» (شمشیری و نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۲). پرورش روحیه اجتماعی را از دیگر اهداف تربیت عرفانی شمرده‌اند: «تربیت عرفانی می‌تواند در افزایش دو حس سازنده اجتماعات انسانی و ارتباط افراد یعنی حس مشارکت و حس ایثار و گذشت نقش ممتازی را ایفا کند» (سویری، ۱۳۸۹: ۵). مهم‌ترین کارکرد تربیت عرفانی این است که باعث رحمانی شدن ارتباطات، نفی خشونت، انهدام فزون‌طلبی، تعاون و همکاری، ترویج معروفات، افزایش حس همدلی و تعاون و از همه مهم‌تر، باعث استقرار فرد و جامعه روی خط کرامت می‌شود و منیت متربی سالک، ناچیز و حقیر می‌گردد (بهشتی و ناظرحسین‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). دستیابی به عشق، از دیگر اهداف تربیت عرفانی شناخته می‌شود. «یکی از ویژگی‌های عرفا، پرستش خداوند به دلیل عشق به او، نه به دلیل طمع بهشت یا ترس از آتش جهنم است» (یثربی، ۱۳۶۶ الف: ۲۸).

برای رسیدن به اهداف تربیتی عرفانی، روش‌های متعددی بیان شده است. روش‌های تربیتی در متون فلسفی، اخلاقی، دینی و عرفانی، به الگوهای خاصی محدود نیستند. بابازاده و نوروزی (۱۳۹۲) از دیدگاه فلسفی و حکمی ملاصدرا، روش به‌کارگیری فعال حواس، پرورش و جهت‌دهی تخیل و پرورش قوای عقلی را با تفکر و علم و تزکیه نفس (با بخشش، تواضع، مجاهدت، اعتدال‌گرایی و توبه) را برای تربیت و کمال نفس ارائه کرده است. مصباح‌الهدی (۱۳۸۸) در رویکرد دینی، روش الگویی، محبت، موعظه و ابتلا و امتحان را برای تربیت مؤثر دانسته است. آموزش، تحمیل نفس، امر به معروف،

مشاهده و تفکر، از روش های تربیتی از دیدگاه غزالی است (بختیار و همکاران، ۱۳۸۶). موعظه، اندرز، ارشاد، ترغیب و تنبیه، انذار و تبشیر، احترام، استدلال، تذکر، گفت و گو، قصه و داستان، درونی سازی ارزش ها و آداب، روش هایی هستند که بصیری و امجدی (۱۳۹۱) برای «تعلیم و تربیت در متون ادب فارسی» برشمرده اند. درباره تربیت عرفانی در تحقیق های موجود، روش های منحصری ارائه نشده است. اما بررسی های موجود نشان می دهد که روش های یادشده در آن ها، در تربیت عرفانی نیز به اقتضای موضوع، کاربرد دارند. جز اینکه تعلیمات مقدماتی خانقاهی و شیوه های درونی سازی و فردمحور، روش های تربیتی ویژه عرفانی هستند.

### ۳. تربیت عرفانی در حدیقه

تربیت عرفانی «سفری است در راستای آگاهی و شناخت. سفری که از درون انسان آغاز شده، به مرحله خودآگاهی می رسد و سپس به جهان آگاهی و در نهایت به خداآگاهی منتهی می شود» (شمشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۸). «هدف از تعلیم در حدیقه، بیشتر تبیین و توجه به اصول و مبانی عرفان و تصوف است» (طغیانی و حیدری، ۱۳۹۱: ۲۱). سنایی در مقام شاعر عارف، از اندرزهای اخلاقی، اجتماعی و سیاسی گام فراتر نهاده و تحقق اهداف متعالی انسان را در سیر و سلوک باطنی و روحی جسته است.

### ۴. اهداف تربیت عرفانی

بر اساس مبانی تربیت عرفانی، معرفت حق، نفس و خودشناسی (نک: شمشیری، ۱۳۸۵: ۲۹۱)، اهداف اصلی تربیت عرفانی اند. از دیدگاه سنایی تربیت نفس و معرفت حقیقت به همراه فنا در حق، اساس و هدف های نهایی تربیت اند.

#### ۴-۱. تربیت نفس

هدف تصوف پرورش «انسان کامل» یعنی خلیفه الهی و آیین تمام نمای اسما و صفات اوست (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۶۱۳). بدین لحاظ، شناختن ریشه و منشأ اعمال نفس انسانی اهمیت زیادی دارد. نفس در فلسفه و کلام بر مفاهیم متعددی دلالت داشته، اما «در



کاربردهای عرفا منظور عاملی است که کشش‌های انسان به طرف لذات و خوشی‌های جسمانی نتیجه آن است، تقریباً نزدیک به مفهوم قرآنی نفس **أمارة بالسوء**. این عامل خاص را صوفیه نفس می‌خوانند و معتقدند که سرکوب آن، آغاز همه فتوحات روحانی و فیوضات الهی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۲۴). سنایی خاستگاه صفات رذیل ظلم، خشم، آز، حرص و طمع، بخل، حسد، ریا، کبر، عجب و غرور را نفس انسانی معرفی می‌کند (سنایی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). عاقل باید از چنین نفسی بپرهیزد؛ زیرا نفس فریبنده سایه شیطان است:

آنک از او عقل کل بود کالیو      چه کند نقش نفس و سایه دیو  
(همان: ۱۵۷)

این نکته را سنایی در یک تمثیل (همان: ۲۶۴) برجسته می‌کند. کنیزکی که دل پادشاهی را ربوده است، نابود می‌شود. کنیزک نماد نفس است. از این رو شاه خوب:

هم در آن لحظه اندر آب افکند      گفت: شه خوب ناید اندر بند  
پیش تا غرقه گردد از وی تن      غرقه گردانمش به دریا من  
۲-۴. معرفت حقیقت

کسب علم و درک معرفت و پاسخ‌یابی به پرسش‌های اساسی زندگی در باب حقیقت وجود و حیات، از اهداف تعلیم و تربیت عرفانی است. سؤالات فراوانی فراروی سالک قرار دارد؛ همچون شناخت خدا و انسان، که باید به راهرو طریقت تعلیم داده شود. «انسان تنها موجودی است که می‌تواند از وجود سؤال کند» (مارتین هیدگر به نقل از: نوالی، بی تا: ۱۸۶). شناخت خداوند از موضوعات اساسی عرفان است. «علم بنده باید که در امور خداوند تعالی باشد و معرفت وی» (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۱). سنایی سرچشمه علوم و معارف را «علم توحید» می‌داند (حدیدی و اسداللهی، ۱۳۸۶: ۵۴). علوم حسی، عقلی، تقلیدی فقط با پیروی از شرع می‌تواند اندکی در شناخت حقیقت مؤثر باشد (همان: ۶۱). جز با معرفت شهودی نمی‌توان به «عین الیقین» و معرفت «حقیقت»، یعنی «ذات الهی» (همان: ۶۳) دست یافت. از نظر سنایی (۱۳۸۲: ۳) «حقیقت» مطلق برابر با وجود خداست:

هرچه را هست گفتی از بن و بار      گفتی او را شریک هوش می‌دار  
از دید سنایی علت غایی آفرینش است (همان: ۶۷):

گفت گنجی بدم نهانی من      خلق الخلق تا بدانی من  
اما ابزار و امکانات بشری برای درک چگونگی خدا کافی نیست. چنان‌که سنایی گفته،  
عقل در شناخت خدا بسیار تاخت اما در نهایت عاجز ماند و کرم خداوند به شناخت وی  
راه داد. از این رو ذات خدا را با خدا می‌توان شناخت (همان: ۳۰).

عاشقان سوی حضرتش سرمست      عقل در آستین و جان بر دست  
از دیدگاه عارفان تنها راه و یا حداقل صحیح‌ترین راه این شناخت همانا شناخت  
نفس خویشتن است (کاکایی، ۱۳۸۲: ۲۷۹):

در ره قهر و عزت صفتش      کنه تو بس بود به معرفتش  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۳)

علم شناخت حق، «معرفت» است و آن «عبارت است از علمی که مبتنی بر کشف و  
تهذیب نفس باشد» (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵: ۶۴۷) و «هیچ درجه نیست اندر مرتبه علم؛  
که چون آن نباشد هیچ لطیفه خداوند تعالی نشناسد و چون آن موجود باشد همه مقامات  
و شواهد مراتب را سزاوار باشد (هجویری، ۱۳۸۴: ۱۹). این نوع شناخت، برتر از علم  
حس و خیال است و سنایی آن را برای درک توحید و رسیدن به پیشگاه حق، شرط لازم  
می‌داند (سنایی، ۱۳۸۲: ۹۹ و ۱۰۲):

علم سوی در الهه برد      نه سوی نفس و مال و جاه برد  
علم از این بام گلشن جان است      نردبان عقل و حس برهان است  
هجویری ارزش سالک را منوط به معرفت می‌داند؛ زیرا «هرکه را معرفت نیست دلش  
به جهل مرده است» (۱۳۸۴: ۷ و ۲۸). به اعتقاد سنایی، کمال علم، معرفت است که  
زندگی انسان را روشن می‌کند (سنایی، ۱۳۸۲: ۲۱۵):

معرفت آفتاب و هستی ابر      راه تو آسمان و مرکب، صبر  
برترین نوع معرفت، معرفت شهودی است که حصول آن هم منوط به کوشش سالک  
است و هم فضل خداوند (زرقانی، ۱۳۷۸: ۴۳). این معرفت به گفته سنایی (۱۳۸۲: ۱۱۳)  
باب فنا در حق است:

رفتن از فعل حق سوی صفتش      وز صفت زی مقام معرفتش  
آنگه از معرفت به عالم راز      پس رسیدن به آستان نیاز  
پس از او حق نیاز بستاند      چون نیازش نماند حق ماند

۳-۴. وصال به حق

از آثار اطمینان قلب، رسیدن به حق یا مقام فناست. فنا پاک شدن از صفات نکوهیده است، اما در عرفان، مایه بقا و به تبع آن، آرامش قلب است. «چون سلطان حقیقت چنان غلبه کند که سالک چیزی از عین و اثر اغیار نبیند، از خلق فانی و به حق باقی می‌شود» (انصاری، ۱۳۸۶: ۶۰). فنا در حقیقت، رسیدن به «انحلال فردیت» است. در تجربه عرفانی انفسی، تکثر و تمایز راه ندارد. اگر قرار باشد که در تربیت عرفانی، شخص به سمت ادراک «واحد»، «نفس کلی»، «مطلق» یا خدا باشد، باید پذیرفت که نفس جزئی فردی، که آزمایشنده این تجارب عرفانی است، باید فردیت خود را از دست بدهد، دیگر فردی جدا مانده و جداگانه نباشد و بر اثر پیوست به واحد یا مطلق یا خدا، هویت خود را از دست بدهد (استیس، ۱۳۸۴: ۱۱۲). در عرفان «بود» سالک، حجاب شمرده می‌شود (سنایی، ۱۳۸۲: ۳):

در جهان یک زیان چو سود تو نیست      و آنچه جنس ابد چو بود تو نیست  
غیب خواهی خودی ز ره بردار      عیب را با سرای غیب چه کار

بنا به نظر سنایی (۱۳۸۲: ۲۵، ۳۷ و ۳۹) هرچه به «بود» و «وجود» تعلق دارد، محوشدنی می‌داند:

تا بود این جهان نباشد آن      تا تو باشی نباشدت یزدان  
همه خود ز خویشان کم کن      آنگه آن دم حدیث آدم کن  
تا به جاروب لا نروبی راه      کی رسی در سرای الا الله  
عشق راهگشای عارف به این هدف نهایی، یعنی سرای الا الله است:

در رهش خوانده عاشقان بر جان      آیه کل من علیها فان  
(همان: ۸)

#### ۵. روش‌های تربیت عرفانی در حدیقه

اصول تربیت عرفانی شامل قواعدی است که سالک عرفانی بر مبنای آن‌ها مراحل، منازل و مقامات سلوک را طی کند و به سرمنزل مقصود برسد. برای رسیدن به این مقصد عرفا

شیوه‌های مختلفی پیش نهاده‌اند که دیدگاه سنایی در این زمینه از دو سویه فردی و اجتماعی قابل بررسی است:

### ۱-۵. تربیت فردمحور یا خودسازی

۱-۱-۵. **همت:** نخستین گام سالک برای تربیت نفس، کوشش دائمی، استقامت رای، به‌عنوان یکی از مبانی تعلیم و تربیت عرفانی است. تا جایی که سالک باید از وضع موجود بگذرد و به حال مطلوب برسد. سنایی تلاش و همت را مقدمه سلوک می‌داند (همان: ۱۰۶):

دان که اقبال عامه نهمت توست      قیمت تو به قدر همت توست  
در این راه باید از آسایش و آرامش گذشت (همان: ۳۱):

هر که خواهد ولایت تجرید      وانکه جوید بدایت توحید  
از درونش نیاید آسایش      وز بیرونش نشاید آرایش

۲-۱-۵. **طلب:** یکی از لوازم تلاش، طلب است که «در اصطلاح جست‌وجو کردن از مراد و مطلوب را گویند» (سجادی، ۱۳۸۸) و اولین منزل از سفر خلق به سوی حق است (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۷). سنایی سالک را بدان ترغیب می‌کند (۱۳۸۲: ۶، ۳۰ و ۲۱۵):

به طلب یابی از بزرگان جاه      کز طلب خوب روی گردد ماه...  
بی روش روی پرورش نبود      کاین کشش نبود آن چشش نبود  
اولت کوشش آخرت کشش است      از بیرون خارش از درون چشش است  
پایه بسیار سوی بام بلند      تو به یک پایه چون شوی خرسند

۳-۱-۵. **شوق:** از لوازم طلب، شوق است. «در نزد عارفان، میل مفرط را گویند، یافتن لذت محبتی باشد که لازم فرط ارادت بود، آمیخته با الم مفارقت به او» (سجادی، ۱۳۸۸). به‌تعبیر سنایی (۱۳۸۲: ۲۲۷) شوق آتشی است که طالب را از درون برمی‌انگیزد:

از پس این بُراق شوق بود      به دل و جان و عقل و ذوق بود  
...آتشش از درون برافروزند      که ازو عقل و دین و جان سوزند

۴-۱-۵. **مجاهده:** مجاهده نیز از لوازم طلب است. مجاهده «در اصطلاح یعنی واداشتن نفس به تحمل دشواری‌ها و مخالفت با هوی، تا به مقامات معنوی نائل شود و

راه حق را بیابد» (سجادی، ۱۳۸۸). سنایی نیز مجاهده را در تربیت سالک ضروری می‌داند و برخی از اصول آن را یادآوری می‌کند (۱۳۸۲: ۸):

چون تو از عز خویش گشتی نیست کمر جهد بند و در ره ایست  
گرت باید که سست گردد زه اولاً پوستین به گازر ده

**۵-۱-۵. ریاضت:** از لوازم مجاهده، ریاضت است. «مورد اتفاق مکتب‌های عرفانی است که نیل به کمالات معنوی، تنها در سایه تلاش و کوشش پیگیر و مشقت‌بار ممکن است... راه حقیقت، راهی است طولانی، پرنشیب و فراز، سراپا مخاوف و مهالک» (یثربی، ۱۳۶۶: ب: ۴۹). اما اتکا بر مجاهده و سلوک، طریقه کسانی از صوفیه است که وصول به حق را قدم آخر طریقت می‌دانند ولی کسانی که آن را قدم اول می‌شمارند، بنای کارشان بر جذب است» (همان: ۵۴). به اعتقاد سنایی (۱۳۸۲: ۱۵۶)، ریاضت سالک را برای صعود از مراتب عرفانی پرورش می‌دهد؛ زیرا سگ و اسب درون آدمی نیاز به ریاض دارد:

سگ و اسب است با تو در مسکن آن گزنده است وین دگر توسن  
آن مروّض کن این معلم کن پس درآی و حدیث آدم کن

**۶-۱-۵. صبر:** در مجاهده، سختی‌هایی پیش سالک می‌آید که باید در آن مقام صبر بورزد. صبر «پنجمین مقام از مقامات تصوف است» (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۶). سنایی صبر و بردباری را از لوازم سلوک و مرکب آسمان می‌داند (۱۳۸۲: ۱۸۴ و ۲۱۵):

خواجه تو قناعت تو بس است صبر و همت بضاعت تو بس است  
معرفت آفتاب و هستی ابر راه تو آسمان و مرکب صبر

**۷-۱-۵. سفر:** یکی از جنبه‌های کوشش عملی و مجاهده در سلوک، سفر است. سفر نقش اردوهای تربیتی کنونی را ایفا می‌کرده است. در عرفان به دو نوع سفر اشاره شده است. سفر ظاهری یکی از آنهاست. «از نظر محققان صوفیه، این سفر، سیر به تن در آفاق و حرکت از موقف و موطن و توجه به مقصد و طی طریق برای رسیدن به جانب

مطلوب است» (محمدی افشار، ۱۳۸۸: ۳۹). نوع دوم سفر روحانی است. «این نوع سفر علاوه بر بیرون رفتن از وطن مألوف، سیر دل در ملکوت و کناره‌گیری از صفت‌ها و عادت‌های ناپسند، به‌منظور دست یافتن به مقامات عالی انسانی و قرب محبوب است. اگر سفر ظاهری در نفس سالک تأثیر گذارد و موجب تهذیب درونش شود. تبدیل به سفر روحانی می‌گردد» (همان جا). به‌گفته سنایی (۱۳۸۲: ۵) چون معشوق در مکان نمی‌گنجد، سفر به سوی او با جسم ممکن نیست:

پس چو مطلوب نبود اندر جای سوی او کی بود سفرت از پای

۸-۱-۵. توبه: شرط آمادگی سالک برای خودسازی و اصلاح ذات، «توبه» است. «عارف غزنوی غالباً از دو منظر به توبه نگریسته است: یکی متناسب با طرز نگاه عالمان شریعت؛ مثل آنجا که می‌گوید توبه کالایی بس جاوید و گران‌بهاست که آدمیان از ارزش حقیقی آن غافل مانده‌اند یا اینکه غافلان از توبه را در زمره گروهی می‌آورد که در صحرای محشر، خجالت‌زده خالق‌اند. در مواردی نیز از منظر اهل طریقت به توبه می‌نگرد و مثلاً چنین می‌سراید که کلید ورود به کوی عشق - تعبیری برای طریقت - توبه است و البته این تعبیر وی مبتنی است بر اینکه در کتب صوفیه، توبه، اولین مقام ذکر شده است» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۴۸). سنایی (۱۳۷۷: ۱۵۷) گفته است:

تا که خود یار عشق خودبین است بوتۀ توبه از پی این است

هر که را کوی عشق او تازه‌ست توبه‌ای از کلید دروازه‌ست

۹-۱-۵. اخلاص: وقتی که توبه، باطن سالک از آلودگی‌ها پاک کرد، آن را برای اخلاص و آیینگی جلوه حق آماده می‌کند. دل پاک و صافی، مظهر تجلی حق است (۵) و (۷). هدف تعلیمی عرفان، تربیت صوفی صافی است:

مرد صوفی تصلّی نبود خود تصوف تکلفی نبود

تو به صفو صفات صوفی باش پوست گو کوفجی و کوفی باش (۲۲۵)

۱۰-۱-۵. زهد: نگهداری صفای دل، نیازمند پرهیز و زهد است: «مراد از زهد، صرف رغبت است از متاع دنیا و اعراض قلب از اعراض آن» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۳۷۳). زهد سنایی «عارفانه است و او به باطن قرآن اهمیت می‌دهد در تمثیل‌های "در" و "صدف" و

"آب و ظرف" می‌خواهد بگوید که باطن اصل است» (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۷: ۲۴).

زهد اصلی رساندت در وصل زاهد مشتری ندارد اصل (۱۵۴)

۱۱-۱-۵. تفکر: یکی از شرایط شناخت کاستی‌ها و کدورات نفس فرد، فکر و مراقبه است. تفکر، معرفت‌زاست و معرفت تعظیم می‌آورد و از تعظیم و بزرگداشت، محبت خیزد (غزالی، ۱۴۰۹: ۲۹). برخی از عرفا، تفکر را نقطه شروع سیروسلوک عرفانی و سفر باطن می‌نامند (عباسی، ۱۳۸۷: ۵۴). تفکر ابزار عقل است و سنایی (۱۳۸۲: ۹ و ۱۰۹) برای آن نقش مهمی در معرفت قائل است:

هرچه در زیر چرخ نیک و بدند خوشه‌چینان خرمن خردند  
دیده عقل را گزیند حق دیده رنگ‌بین نبیند حق

۱۲-۱-۵. مراقبه: گفته‌اند «مراقبه در نزد اهل سلوک محافظت و پاسداری دل است از همه مردودات» (گوهرین، ۱۳۸۳: ۲۱۶). خلوت از راه‌های آن است: مرید در ابتدای کار باید از معاشرت با مردم عزلت جسته و برای تحقق انس خود با حق، خلوت بگزیند (قشیری، ۱۳۸۱: ۱۵۳). «خلوت» آرامش را برای روح سالک فراهم می‌کند و مانع نابودی و اسارت روح می‌گردد:

دست از رنگ و بوی دهر بدار چند جویی چو کرکسان مُردار  
همجو عنقا ز خلق غزلت گیر تات نکشند در قفس به زحیر  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۳۰۶)

۱۳-۱-۵. رضا: تأمین رضایت فرد از خودش و از کاری که انجام می‌دهد و رضایت از قضای الهی، از تعالیم اساسی عرفان و تصوف است. «استاد ابوعلی گفتی رضا نه آن است که بلا نبیند و نداند، رضا آن بود که بر حکم و قضا اعتراض نکند» (قشیری، ۱۳۸۱: ۲۹۶). در میان عرفا رضا، هم منزلت و مقامی است که در اثر کسب و تمرین حاصل می‌شود، هم حالتی است که در دل پیدا می‌شود و حاصل کسب نیست. عاشق، تسلیم رضای معشوق است. این امر به مربی کمک می‌کند تا سالک را در سیر کمال به پیشرفت زیادی نائل کند. رضامندی در برابر اعطای حق، از مؤکدات سنایی (۱۳۸۲: ۱۴) است:

سوی آن کز رضا حکیم بود جنبش اختران مقیم بود

- در رضای خدای خویش بکوش به نه چیزش جو ابلهان مفروش
- ۱۴-۱-۵. محبت: از نظر غزالی «محبت مقام بهترین است و رضا به قضای خدای تعالی ثمره محبت است» (غزالی، ۱۳۶۱: ۸۵۷). آتش از این جهت توان سوختن خلیل الله را نداشت که وی در مقام محبت از خواسته خود برخاسته بود (سنایی، ۱۳۸۲: ۱۷):
- چون خلیل آن خویشان بگذاشت آتش از فعل خویش دست برداشت
- ۱۵-۱-۵. تواضع: فروتنی از پایه‌های رابطه دوستانه و مؤثر در تربیت است. «تواضع کوچک کردن نفس است به جد در عین شناختن آن و بزرگ داشتن آن است به حرمت توحید» (گوهرین، ۱۳۶۸: ۲۱۶). در مقام تعلیم و تربیت، بهترین راه تحقق این احوال در مخاطب، مشاهده عملی آن‌ها در رفتار مربی است. فروتنی اولیا و مشایخ، تفسیر این سخن سنایی (۱۳۸۲: ۱۵) است:
- چند گویی که بندگی چه بود بندگی جز فکندگی چه بود
- ۱۶-۱-۵. توکل: سالک برای طی عقبات طریقت، باید نیرومند باشد. توکل پایداری می‌آفریند. «مراد از توکل تفویض امر است با تدبیر وکیل علی‌الاطلاق و اعتماد بر کفیل ارزاق» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۳۹۶). سنایی توکل را خط سلوک می‌داند (۱۳۸۲: ۳۳):
- راه بی نور کرده دارد شاه به توکل روند مردان راه
- در نظر سنایی، نصیبه پدر در برابر خزانه وکیل معتمد، هیچ اعتباری ندارد. در حکایتی از حدیقه، پسر از پدرش نصیبه مالی خود را می‌خواهد، پدر او را به خدا حواله می‌کند (۱۳۸۲: ۷):
- رادمردی حکیم پیش پسر داد چندین هزار بـدره زر
- گفت: بابا نصیبه من کو گفت: ای پور در خزینه هو
- .... آنچه داری تو، دل بدان مسپار آنچه او دادت، استوار آن دار
- ۱۷-۱-۵. شهود: شهود یا مشاهده در اصطلاح عرفانی «معرفت ناشی از قلب به وسیله تزکیه و تصفیه روح و سیروسلوک است که از راه تجربه و حس (علم) و یا اندیشه، فکر، فلسفه و یا منقولات و مآثورات حاصل نشود. معرفتی که از سنخ معرفت حصولی از طریق مفاهیم نبوده، بلکه معرفتی شهودی، وجدانی و حضوری می‌باشد» (حسینی کوهساری، ۱۳۸۹: ۱۴۴).



آنچنانش پرست در کونین که همی بینی‌اش به رأی‌العین  
گرچه چشمت ورا نمی‌بیند خالق تو تو را همی‌بیند  
(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۵)

وقتی سالک شریعت را به کار بست و با ریاضت و تهذیب از خودپرستی گذشت، درون او صفا می‌یابد و به مقام کشف و شهود گام می‌نهد و به حقیقت نزدیک می‌شود. «آنگاه وحدت جهان در نظر او جلوه می‌کند و این مرتبه تجلیه است که دانش او منتهی به بینش و دانایی او مبدل به شناسایی می‌گردد (رضازاده شفق، ۱۳۲۱: ۲۶۷). این مرحله با اصل انحلال فردیت مطابقت دارد بدین سبب که هدف غایی عرفان، رسیدن به فناست، سالک می‌کوشد به‌مرور فردیت خود را به‌سمت وحدت حقیقی سوق دهد.

در این مرحله، صفات روحانی متعالی برای سالک حاصل می‌شود و نتیجه آن، آرامش و اطمینان قلبی سالک است. «اطمینان ثمره ایمان کامل به حق تعالی است و اعتماد دل است بر خداوند» (سجادی، ۱۳۷۳: ۴۳). یکی از ثمرات اطمینان تسامح است. ولتر فرانسوی معتقد است: «تعصب خرافات، احساسات مذهبی، سرکوب‌گری و تباه کردن حقیقت را موجب می‌شود و جنبه برجسته آن فریب مردم و انقیاد آنان است» (ژولی سادا، ۱۳۸۲: ۹۹). عرفا در عمل شیوه تسامح را در پیش گرفته، در شعر آن را تبلیغ کرده‌اند. سنایی (۱۳۸۲: ۳۴) نیز این اندیشه را برای تربیت سالکان عاشق مؤثر می‌داند. به‌نظر او عاشق از هر مذهب و ملت وارسته است:

پیش آن کس که عشق رهبر اوست کفر و دین هر دو پرده در اوست  
مقصد همه آفریدگان، درگاه اوست. در عالم بی‌رنگی هیچ‌کس در پیش یگانه، بیگانه  
نیست (همان: ۲۲):

چه مسلمان چه گبر بر در او چه کنشت و چه صومعه بر او  
هرکس به مقام فنا برسد و در حق بقا یابد، همه مخلوقات در نظر او چون  
آفرینندگانشان، محبوب‌اند (همان: ۳۴):

نیست را مسجد و کنشت یکی است سایه را دوزخ و بهشت یکی است

## ۲-۵. تربیت طالب و سالک یا دیگرسازی

رویکرد کلان عرفان عملی مانند علم اخلاق از رهگذر خودسازی است. البته تربیت

عرفانی تأمین‌کننده فرایند دیگرسازی در حیطة مسائل عرفان است (اعرافی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۳۹) که به شیوه مستقیم و غیرمستقیم تحقق می‌پذیرد.

### ۵-۲-۱. توصیه و اندرز مستقیم

این شیوه در قالب‌های مختلف رواج دارد. اما اصطلاح اندرز به بیان مستقیم و توصیف رفتار الگوها، اختصاص دارد که حدیقه سنایی از اشکال مثبت (فضایل اخلاقی) و منفی (رذایل اخلاقی) آن سرشار است:

### الف. نهی و انذار

روش عرفان از لحاظ نظری بر شریعت استوار است اما «طریقت... تفحص مشروعات است و آراستن اعمال به صفای ضمائر و تهذیب اخلاق از کدورات طبیعی چون ریا و جفا و شرک خفی و حقد و حسد و مکر و اعجاب و مانند این‌همه» (عبادی مروزی، ۱۳۴۷: ۱۷). «راهر و باید از همان آغاز سلوک معایب خود را اصلاح کند و هستی خود را از هرگونه نقص خالی نماید و این مرتبه تخلیه است» (رضازاده شفق، ۱۳۲۱: ۲۶۶).

رذایل اخلاقی و نفسانی از مهم‌ترین موانع خودشناسی و حجاب انسان با خداست. ویلیام جیمز غلبه بر موانع و مرزهای بین فرد و مطلق را بزرگ‌ترین پیروزی عارف می‌داند؛ زیرا در افکار و اقوال عارفانه، ما با مطلق یکی می‌شویم و از اتحاد و وحدت خود آگاه می‌شویم (James, 1985: 410). سنایی مصدر اغلب رذایل نفسانی را شهوت دانسته، به صورت مختلف از آن نهی می‌کند (۱۳۸۲: ۱۲۴):

شهوت از جانت پاره باز کند      بر تو کار بتان دراز کند

در تعبیر سنایی، آز، کبر، بخل، حقد، حسد، شهوت و خشم، هفت در دوزخ‌اند (همان: ۱۷۰). سنایی هم فرومایگی، هم غرور را ناشی از هوس می‌داند (همان: ۱۷۶). دنیادوستی هستی آدمی را از او می‌ستاند و هرکسی با او پیوند بجوید، از مذهب راستین دور می‌شود (همان: ۱۴۸-۱۴۹):

ای سپرده بدو دل و هوش را      چه کشی سوی خود پدر کش را

کشت فرزند و مادر و پدرت      تو برو خوش نشسته کو جگرت

چون جهان مادر و تو فرزندی      گر نه ای گبر عقد چون بندی

## ب. امر و ارشاد

این مرحله پس از تصفیه دل از رذایل اخلاقی است. به گفته نجم رازی چون تصفیه دل دست داد، دل قابل امداد فیض حق می‌گردد؛ امری که با یک عمر ریاضت حاصل نمی‌شود (۱۳۶۶: ۲۰۲). راهرو باید خود را به زیور اخلاق پسندیده بیاراید و به پرهیزگاری آراسته گردد، و این مرتبه تحلیه است. اگر تربیت را آراستگی به صفات خوبی بدانیم که فرد را در انجام تکالیف زندگی توانمند می‌سازد و او را برای خود و دیگران محبوب و مقبول می‌نماید، می‌توانیم بگوییم که عرفان و تصوف تلاشی برای آراسته شدن انسان به صفات و اعمال پسندیده است. ارشاد سنایی در این زمینه با سفارش بر صدق و اخلاص آغاز می‌شود و تا تحذیر از تلقینات وهم استمرار دارد. در طریقت، نخستین گام رهرو با صدق نیت آغاز می‌شود. حرکت و فعالیت که با اخلاص عمل و نیت پاک همراه باشد (سنایی، ۱۳۸۲: ۱۰۵ و ۲۶۴):

هرکجا صدق دین و دل زنده است      هرکجا عدل، ملک پاینده است  
روی در خلق و مقتدا نه رواست      که نه راه خدای راه هواست

چشیدن حلاوت تحلیه و نیل به مرتبه تزکیه، مستلزم آراستگی به صفات و اعمال گوناگونی است که رازداری، زاری و نیاز، ذکر، شکر، عشق و محبت، تنزیه و توحید، در منظر حدیقه سنایی، مهم‌ترین عناصر آن است.

رازداری برای سالک متربی، تمرین درونی است. عرفا برای حفظ راز دلایل متعددی ذکر کرده‌اند. از جمله ناتوانی لفظ و سخن، ناتوانی فهم بشری، نبودن اجازه، نبودن دمساز، به وجود آمدن حجاب به وسیله تقریر و تحریر (معصومی اصل، ۱۳۸۵: ۴۳). در مقام معرفت، سنایی راز را به سر حقیقت تعبیر می‌کند. از دیدگاه وی، «راز» حقیقت پروردگار است که هرکس شایستگی دریافت و نگهداری آن را ندارد، زیرا راز حق در نزد عقل کل است (۱۳۸۲: ۱۵۰):

راز این کلبه نفس غماز است      عقل کل راز خانه راز است

به اعتقاد سنایی (همان: ۲۲) زمانی سالک مورد توجه حق قرار خواهد گرفت که زاری کردن در درگاه حق را بیاموزد. دعا سالک را به حق نزدیک می‌کند (همان: ۴۱):

با دعا یاردار بابت حق      تا قبولت کند اجابت حق

یکی از لوازم دعا ذکر است. ذکر به معنی استیلائی مذکور بر دل است. یا ذکر یعنی توجه به محبوب و غفلت از ماسوی (سجادی، ۱۳۸۸). سنایی (۱۳۸۲: ۲۳) این آموزه عرفانی را به تکرار تعلیم می‌دهد و به «ذکر» تشویق می‌کند:

تو به یادش چو گل زبان کن تر      تا دهانت کند چو گل پُر زر  
جور با حکم او همه داد است      عمر بی‌یاد او همه باد است

شکر در برابر نعمت از آموزه‌های مؤثر تربیتی است. سالک برای رسیدن به کمال مطلوب، باید شکرگزار باشد (همان: ۲۶):

موضع کفر نیست، جز در رنج      مرجع شکر نیست، جز سر گنج  
شکر گوی از پی زیادت را      عالم الغیب والشهادة را

دوستی و محبت مربی، در مرتبه شوق و عشق ایجاد می‌کند. «محبت، دوستی، مهرورزی در نزد عارفان، غلیان دل در اشتیاق لقای محبوب است که موجب محو محب می‌شود...» (سجادی، ۱۳۸۸).

دلبر جان ربای عشق آمد      سررُبر و سرِ نمای عشق آمد  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

عزالدین محمود کاشانی محبت دنیا را نافی عشق خدا می‌داند: «علامتی از آن، آن است که در دل او محبت دنیا و آخرت نبود» (۱۳۸۱: ۴۰۷). در دل طالب عاشق محبتی غیر از حبّ حق وجود ندارد (سنایی، ۱۳۸۲: ۳۱):

چون تو را بار داد بر درگاه      آرزو زو مخواه او را خواه  
برنگیرد جهان عشق دویی      چه حدیث است این حدیث تویی

تنزیه حق از ماسوی او، انسان را به مقام توحید می‌رساند که از اهداف غایی تربیت عرفانی است. در جهان‌بینی عارف بیش از یک حقیقت وجود ندارد: «الوجود واحد لا شریک له». این حقیقت، مطلق و بی‌نهایت است. بنابراین جایی برای واقعیت و حقیقت دیگری باقی نمی‌ماند؛ زیرا قبول واقعیت دیگر در کنار وجود و هستی مطلق، سبب محدودیت او می‌شود و محدودیت با اطلاق و بی‌نهایت بودن حق تعالی سازگار نیست.

سنایی غایت تنزیه را در وحدت آفریده و آفریننده می‌داند. از دیدگاه سنایی، مراد از توحید عبارت است از نفی وجودهای اعتباری و مقید و کثیر، و اثبات وجود حقیقی و مطلق و یگانه حق، از حیث ذات.

نه فراوان نه اندکی باشد      یکی اندر یکی باشد  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۴)

«معنی تنزیه و تقدیس در حق باری تعالی آن است که پاک و مقدس است از هر چه در وهم آید و در خیال بندد» (غزالی، ۱۳۶۱: ۵۰). به گفته سنایی (۱۳۷۷: ۶۶):

باطل است آنچه دیده آراید      حق در اوهام آب و گل ناید  
۲-۲-۵. آموزش

در حدیقه سنایی به دلیل اختصاص به سلوک باطنی، از تشکیلات رسمی تصوف و آداب خانقاهی و خرقه‌بخشی و سماع در معنی مثبت عرفانی، مطلبی وجود ندارد، ولی موضوعات راجع به راه‌های شناخت حق، نقش هدایتی شیخ و وظایف سالک در آن بیشتر مشاهده می‌شود. تعلیم و تربیت در عرفان، به وسیله راهنمایی تحقق می‌یابد که مراحل سلوک را گام به گام پیموده، به کمال و وارستگی رسیده است. این راهنما یا پیر، «کسی است که تربیت و ریاست گروهی از صوفیان را به عهده دارد و سالک به مدد او به حق می‌رسد... دستور او بی چون و چرا در هر باب مطاع و متبع است (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵: ۸۸). «تزکیه و تصفیة دل دست نهد الا به تربیت شیخ کامل» (سهروردی، ۱۳۶۴: ۳۴).

پیر را بگزین که بی پیر این سفر      هست بس پر آفت و خوف و خطر  
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۵)

پس عارف صوفی حقیقی کسی است که سیروسلوک طریق الهی او در تحت تعلیم و تربیت پیر راهبر و شیخ و مرشد کامل قرار گرفته، در هر مرحله سیر استکمالی او با پیر و بال شیخ باشد و تمام مقصد و هدف از تزهّد و عبادت و تقوا و پرهیزکاری، نیل به سعادت قرب الهی است (همتی، ۱۳۶۲: ۳۵).

پیر برای اینکه بتواند از عهده ارشاد سالک برآید، باید دارای قدرتی باشد که احوال درونی سالک را به خوبی درک کند و او را در طی کردن مسیر امیدوار سازد. مسیری که

در آن، هزار آفت و خطر گمراهی نهفته است و وسوسه‌های نفس و اوهام و خیالاتی که سالک را از رفتن باز می‌دارد و فقط به یاری پیر راستین به آرامش و اطمینان بدل می‌شود (سنایی، ۱۳۸۲: ۸۵):

از تو چون بازماند رهبر تو      دان که شد سوخته دو شهپر تو  
اوفتادی ز پای و ماندی فرد      همچو سی مهره مششدر نرد

عزالدین محمود کاشانی پانزده ادب برای مرید در قبال شیخ برشمرده است (۱۳۸۱: ۲۲۵-۲۲۶). سنایی پس از تأکید بر جایگاه هدایتگری پیر در دنیای گمراهی‌ها، به برخی از وظایفی که مرید باید بر آنان مراقب باشد، اشاره می‌کند (۱۳۸۲: ۱۲۴ و ۱۴۳):

گفت: چون با منی به رغبت پیر      هرچه گویم به جان ز من بپذیر  
جز به تدبیر پیر کار مکن      پیر دانش نه پیر چرخ کهن  
پیر حکمت نه پیر هفت اختر      پیر ملت نه پیر چار گهر

آموزه‌های تعلیمی حدیقه را می‌توان در روش‌های علم تربیت نوین بازجست، از جمله:

۱-۲-۲-۵. انگیزه‌بخشی: انگیزه یا انگیزش را تفاوت بین آنچه فرد دارد در برابر آنچه خواستار آن است، می‌دانند (خورشیدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸). با تصویر آینده، می‌توان طالب را به کوشش برانگیخت؛ چنان‌که سنایی (۱۳۸۲: ۲۱۵) در بیت زیر چنین هدفی داشته است:

به طلب یابی از بزرگان جاه      کز طلب خوب‌روی گردد ماه

۲-۲-۲-۵. پرسش و پاسخ: در روش پرسش و پاسخ، القای اطلاعات همراه با تفکر حول محور مورد نظر صورت می‌گیرد. از این‌رو ماندگاری اثر آن بیشتر خواهد بود. سنایی از کارکرد این شیوه در متن حکایات بهره‌ی زیادی برده است. این نوع پرسش و پاسخ مربوط به گفت‌وگو در حکایت‌هاست که «کاملاً تحکمی است و از همان آغاز حاکم و محکوم معلوم است» (فتوحی و محمدخانی، ۱۳۸۵: ۶۸) مانند حکایت لقمان و بوالفضول (سنایی، ۱۳۸۲: ۱۷۲). اما در محدوده ابیات، هدف سنایی از طرح پرسش، بیان پاسخ آن است؛ مانند (همان: ۲):

با تقاضای نفس و عقل و حواس کی توان بود کردگارشناس

۲-۲-۳. تشویق و تنبیه: تشویق عبارت است از «ارائه یک محرک مطلوب پس از

انجام رفتار مطلوب، به منظور افزایش تکرار و تثبیت آن عمل و رفتار» (سیف، ۱۳۸۴:

۱۶۶-۱۶۷). محرکی که به کاهش رفتار خاص بینجامد، تنبیه نامیده می‌شود (همان جا).

سنایی (۱۳۸۲: ۲۱۵) در بیت زیر، تشویق را چاشنی تنبیه کرده است:

هر که شاگرد روز و شب نبود جز تهیدست و بی‌ادب نبود

۲-۲-۴. نشان دادن نتایج اعمال: آگاهی از نتایج کار موجب تقویت اعمال نیک و

اصلاح اعمال می‌شود. «چشاندن نتیجه عمل به عامل یک روش تربیتی است» (باقری،

۱۳۹۰: ج ۱، ۱۰۸). از این جهت است که سنایی (۱۳۸۲: ۱۰۱) علمی را که به فضیلت

منتهی نشود، بی‌حاصل می‌داند:

علم خواندی نگشته اهل هنر جهل از این علم به بود نه بتر

۳-۵. تمرین و تجربه

در تربیت عرفانی، آموزش نظری برای کسب معرفت حقیقی کافی نیست. «تا زمانی که

متربی یا به تعبیر عرفانی، سالک در معرض شرایط تجربه فردی و عملی قرار نگیرد، به فهم

عمیق نائل نخواهد شد» (شمشیری، ۱۳۸۵: ۲۳۲). از آنجا که تربیت امری شخصی است، در

تربیت، آموزش تئوری با تمرین و تجربه در وجود متربی نهادینه می‌شود سنایی (۱۳۸۲: ۹۴):

همچو مردان درآی در تک‌وپوی تخمه گفت از آب روی بشوی

توصیف تجربه پیری سنایی (همان: ۱۴۰)، نمونه‌ای از تربیت عملی است که امثال آن در

حکایات کوتاه حدیقه این پیام را در بر دارند که علم باید به عمل منتهی شود (همان: ۹۹):

علم مخلص درون جان باشد علم دوروی بر زبان باشد

۴-۵. الگوسازی

منظور از این روش این است که بر مربی لازم است الگویی مناسب در برابر متربی

قرار دهد و به او معرفی کند؛ زیرا انسان به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه تحت‌تأثیر

رفتارهای دیگران قرار می‌گیرد و دائماً با این امر در ارتباط است. به عبارتی دیگر الگوها

به‌نحوی در شکل دادن به شخصیت و رفتار آدمی تأثیرگذار است (کدیور، ۱۳۷۵: ۱۲۸).

نخستین الگو، خود متری است. اما شخصیت‌های تاریخی و مرجع در هر فن و دانشی، الگوی عمل به شمار می‌آیند. سنایی در حدیقه، الگوهای متنوعی را برای ترویج آموزه‌های اخلاق و عرفانی خود ارائه کرده است. برای نمونه، می‌توان از نقش و تأثیر «توکل» در تمثیل زن حاتم اصم (نک: سنایی، ۱۳۷۷: ۱۱۷) یاد کرد:

چون نه‌ای راهرو تو چون مردان      رو پیاموز ره‌روی ز زنان

#### ۵-۵. گفت‌وگو

تعامل و گفت‌وگو، مباحثه، ایجاد مفهوم یا مفهوم‌سازی (Concept Building) ایفای نقش نیز از رویکردهایی است که مورد توجه عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران تربیتی قرار گرفته است (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۶۱). سنایی گفت‌وگوهای زیاد، اما کوتاهی را در تبیین مسائل تربیتی در حدیقه آورده است. حکایت پیر زال و سلطان محمود (۱۳۸۲: ۳۱۰)، حکایت اسکندر در وقت مرگ (همان: ۳۰۰)، گفت‌وگوی دو روباه (۱۳۷۷: ۱۳۲)، مرید و پیر (همان: ۲۸۷)، شتر و درد (همان: ۳۲۱)، گفت‌وگوی زاهد و مأمون (همان: ۶۴۵) و... برای نمونه، سنایی در حکایتی (۱۳۸۲: ۱۷۲)، با وصف رفتار و گفتار زاهدانه لقمان، انگیزش زهد را چنین تبیین می‌کند:

داشت لقمان یکی کریجه تنگ      چون گلوگاه نای و سینه چنگ  
... بوالفضولی سؤال کرد از وی      چیست این خانه شش بدست و سه پی  
با دم سرد و چشم گریان پیر      گفت: هذا لمن يموت كثير

#### ۶-۵. قصه و داستان‌پردازی

بیان غیرمستقیم، تأثیرگذاری و جاذبه داستان باعث شده است که در تعلیم و تربیت کاربرد زیادی داشته باشد. «در تعلیم همگانی تصوف و عرفان، نقل و روایات تمثیل و استفاده از روایت داستانی بیشتر مورد توجه بوده است» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۱۱). سنایی برای تعلیم مفاهیم تربیتی، از قالب حکایت بهره برده است «که تعداد آن‌ها در مجموع به ۱۱۲ حکایت می‌رسد» (صیادکوه و اخلاق، ۱۳۸۷: ۱۳۵) اغلب این حکایت‌ها عرفانی هستند (همان: ۱۴۲). بررسی یکایک این حکایت‌ها مستلزم مبحث مستقلی است. نمونه آن‌ها حکایت زنی است که مردی به او اظهار عشق کرد و او گفت من خواهری



دارم بسیار زیباتر از خودم اگر می‌خواهی او را ببین شاید عاشق او شوی. مرد به خواهر روی کرد، از آزمون مردود شد (سنایی، ۱۳۷۷: ۳۳۳):

مرد کرد التفات زی پس زن      گفت کای سر به سر تو حیلت و فن  
عشق و پس التفات زی دگران      سوی غیری به غافل نگران

## ۶. نتیجه‌گیری

هدف اصلی عرفان تربیت نفس و تأمین آزادی انسان از این راه است. عرفان مبدأ هر تغییر و تحول را در خود انسان می‌داند. با تربیت پیر، سالک در مسیر عرفان از راه‌های اخلاق می‌گذرد تا به حقیقت برسد و با آراسته شدن به فضایل و پیراسته شدن از رذایل اخلاقی، روح حقیقت‌جویش را با نور معرفت روشن سازد. تعلیم اصول تربیتی عرفانی از اهداف متعالی حدیقه سنایی، به‌عنوان اولین منظومه عرفانی است. تربیت نفس، معرفت خدا و انسان با علم حقیقی و گذشتن از «خود» و فنا در حق، از اهداف مهم تعلیم و تربیت عرفانی است.

از آنجا که وظایف انسان نسبت به اجتماع و خدا در عرفان عملی تبیین می‌شود، سالک باید مقامات و مراحل سلوک را با یاری پیر واصل طی کند. در سیستم تعلیم و تربیت عرفانی مطرح در حدیقه سنایی، شیخ و سالک طرفین خاص محسوب می‌شوند. سنایی پیشرو بودن پیر یا مربی را از مرتبی یا مرید شرط مهم می‌داند. به‌نظر او پیر باید پایبند شرع، پرتجربه و پخته باشد و مرید نیز از او اطاعت کند.

فردمحوری، پیرمداری، انحلال فردیت و ترتیب و توالی منازل، باطن‌گرایی و عشق، اصول مهم تربیت عرفانی هستند که در آیین تربیتی حدیقه، مرتبی یا سالک آن‌ها را در مراحل و منازل مجاهده و همت، طلب، شوق، مجاهده، ریاضت، صبر، سفر، خلوت، تفکر، توبه و شهود به‌شیوه خودسازی باید طی کند. اما به‌صورت وعظ و اندرز مستقیم، آموزش، الگوسازی، گفت‌وگو، قصه و داستان‌پردازی، روش‌هایی هستند که سنایی برای تربیت سالک برگزیده است.

تعلیم تربیتی حدیقه، مبتنی بر عرفان اسلامی است اما چنان‌که از عنوان کامل آن

کتاب نیز برمی آید، تعلیم اصول تربیتی آن به شیوه آثار پیشین همانند اللمع ابونصر سراج طوسی، طبقات الصوفیه سلمی و رساله قشیریه و کشف المحجوب هجویری، بر زهد و تصوف و به عبارتی بر عرفان شرعی استوار است. آنچه اهمیت حدیقه را در رسالت تربیتی برجسته می کند، علاوه بر وارد کردن مباحث عرفانی در نظم و شعر، تفسیر اصول، منازل و مقامات عرفانی در نظام تعلیمی است که تربیت عرفانی نام می گیرد. شایان ذکر است که آموزه های تعلیمی حدیقه را می توان در روش های علم تربیت نوین بازجست. خلاصه روش های تربیت مبتنی بر اصول عرفانی در حدیقه را می توان در جدول زیر مطالعه کرد:

جدول نمایه روش های تربیتی در حدیقه سنایی بر اساس اصول عرفانی

۱	اصول	خدا محوری	اصالت باطن	فرد محوری	ترتیب و تدریج	عشق	انحلال فردیت
۲	اهداف	تربیت نفس	معرفت حقیقت	وصال به حق			
۳		۱	۲	۳	۴	۵	۶
۴	روش	خودسازی	همت	طلب	شوق	مجاهده	ریاضت
۵	روش	دیگر سازی	اندرز مستقیم	آموزش	تمرین و تجربه	الگوسازی	گفت و گو
				داستان پردازی			
				زهد	مراقبه	معین	تفویض
				اخلاص	زهد	زهد	تفویض
				۷	۸	۹	۱۰
				۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
				۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
				۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
				۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
				۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
				۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
				۳۵	۳۶	۳۷	۳۸
				۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
				۴۳	۴۴	۴۵	۴۶
				۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
				۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
				۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
				۵۹	۶۰	۶۱	۶۲
				۶۳	۶۴	۶۵	۶۶
				۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
				۷۱	۷۲	۷۳	۷۴
				۷۵	۷۶	۷۷	۷۸
				۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
				۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
				۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
				۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
				۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
				۹۹	۱۰۰		

چنان که در جدول مشاهده می شود، ۱۷ روش خودسازی و ۶ روش دیگر سازی برای تربیت عرفانی در حدیقه سنایی قابل احصاست. نتیجه اختلاف فاحش میان دو روش، بر فرد محور بودن تربیت عرفانی و اصالت باطن تأکید دارد. به نظر می آید اگر دیگر سازی پیر، سالک را به مرتبه ای مطلوب از شناخت برساند، او آمادگی می یابد تا به تهذیب باطن و خودسازی آغاز کند.

## منابع

۱. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۸۵)، **فصوص الحکم**، شرح محمدعلی و صمد موحد، تهران: کارنامه.
۲. استیس. و.ت (۱۳۸۴)، **عرفان و فلسفه**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱)، **فقه تربیتی**، قم: مؤسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان.
۴. افراسیاب‌پور، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، «عرفان سنایی»، فصلنامه تخصصی **عرفان**، سال پنجم، شماره ۱، ۱۳-۴۷.
۵. انصاری، قاسم (۱۳۸۶)، **مبانی عرفان و تصوف**، چ ۶، تهران: طهوری.
۶. بابازاده، طاهره و نوروزی رضاعلی (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر اهداف و روش‌های تربیتی مبتنی بر کمال نفس از دیدگاه ملاصدرا»، **تربیت اسلامی**، سال هشتم، شماره ۱۶، ۳۱-۵۶.
۷. باقری، خسرو (۱۳۹۰)، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، ج ۱، تهران: مدرسه.
۸. بختیارنصرآبادی، حسنعلی، نوروزی، رضاعلی و رحمان‌پور، محمد (۱۳۸۶)، «درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی»، **تربیت اسلامی**، دوره ۲، شماره ۴، ۱۹۳-۲۱۷.
۹. بصیری، محمدصادق و امجدی، گلناز (۱۳۹۱)، «روش‌های تعلیم و تربیت در متون ادب فارسی»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، سال چهارم، شماره ۱۵، ۶۷-۹۶.
۱۰. بهشتی، سعید و ناظر حسین‌آبادی، مسلم (۱۳۹۱)، «تبیین دیدگاه تربیت عرفانی بر مبنای حکمت سینوی»، **پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی**، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۱۴، ۹۴-۱۱۴.
۱۱. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴)، **رمز و داستان‌های رمزی**، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. ژولی سادا، ژاندرن (۱۳۸۲)، **تساهل در اندیشه غرب**، ترجمه عباس باقری، چ ۲، تهران: نشر نی.
۱۳. حدیدی، خلیل و اسداللهی، خدابخش (۱۳۸۶)، «علم و معرفت در آثار سنایی غزنوی»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، دوره ۲، شماره ۴۹، ۷۴-۵۳.

۱۴. حدیدی، خلیل و ثنایی، حمید (۱۳۹۲)، «تأملی بر تعالیم اخلاقی شعر سنایی»، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۱۶، ۹۷-۱۰۹.
۱۵. حسینی کوهساری، سید اسحاق (۱۳۸۹)، «کشف و شهود عرفانی»، فلسفه دین، سال هفتم، شماره ۵، ۱۴۱-۱۷۲.
۱۶. خورشیدی، عباس، مولانا، ناصر و درب اصفهانی، حمیده (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر بر تقویت انگیزه شغلی مدیران»، تحقیقات روان‌شناسی، دوره ۲، شماره ۶، ۱۷-۲۳.
۱۷. رازی، نجم‌الدین دایه (۱۳۶۶)، مرصادالعباد، تصحیح محمدمبین ریاحی، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۷۵)، فرهنگ اشعار حافظ، چ ۸، تهران: انتشارات علمی.
۱۹. رضازاده شفق، صادق (۱۳۲۱)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: بی‌نا.
۲۰. زرقانی، مهدی (۱۳۷۸)، افق‌های شعر و اندیشه سنایی غزنوی، تهران: روزگار.
۲۱. سجادی، جعفر (۱۳۸۸)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران: نشر طهوری.
۲۲. سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۳)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چ ۳، تهران: سمت.
۲۳. سجادی، سید مهدی (۱۳۷۹)، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۳، ۱۴۴-۱۶۵.
۲۴. سراج طوسی، ابونصر (۱۹۶۳)، اللمع فی التصوف، تصحیح رنولد الن نیکلسون، چ ۲، لیدن: بریل.
۲۵. سنایی، محدود بن آدم (۱۳۷۷)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، چ ۵، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقه، تصحیح مریم حسینی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. سویزی، مهری (۱۳۸۹)، جاذبه‌های عرفان اسلامی برای نسل جوان، تهران:

امیرکبیر.

۲۸. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۶۴)، **عوارف المعارف**، ترجمه ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۹. سیف، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، **روان‌شناسی پرورشی، روان‌شناسی یادگیری و آموزش**، تهران: آگاه.

۳۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، **تازیان‌های سلوک**، چ ۳، تهران: آگاه.

۳۱. شمشیری، بابک (۱۳۸۵)، **تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان**، تهران: انتشارات طهوری.

۳۲. شمشیری، بابک و نقیب‌زاده، عبدالحسین (۱۳۸۴)، «فرایند تعلیم و تربیت با اقتباس از مبانی عرفان اسلامی»، **دوماهنامه دانشور رفتار**، سال دوازدهم، شماره ۱۲، ۷۴-۸۹.

۳۳. صرفی، محمدرضا و اسفندیاری، مهسا (۱۳۹۰)، «شعر تعلیمی در منظومه‌های عطار»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۰۳-۱۲۶.

۳۴. صیادکوه، اکبر و اخلاق، مانا (۱۳۸۷)، «عنصر شخصیت در حکایت‌های حدیقه سنایی»، **گوهر گویا**، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۵-۱۵۴.

۳۵. طغیانی، اسحاق و حیدری، مریم (۱۳۹۱)، «جنبه‌های تعلیمی مثنوی حدیقه سنایی»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، سال چهارم، شماره ۱۵، ۵-۲۱.

۳۶. عبادی مروزی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر سنجی (۱۳۴۷)، **التصفیه فی احوال المتصوفه، صوفی‌نامه**، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: بی‌نا.

۳۷. عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۷)، «تفکر در اندیشه عرفانی»، **هفت آسمان**، شماره ۳۷، ۴۹-۸۴.

۳۸. علی‌مددی، منا (۱۳۹۴)، «تبارشناسی ادبیات تعلیمی»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، شماره ۲۵، ۱۱۷-۱۴۶.

۳۹. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۱)، **کیمیای سعادت**، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.

۴۰. — (۱۴۰۹ق)، المنقذ من الضلال، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. فتوحی، محمود و محمدخانی، علی اصغر (۱۳۸۵)، شوریده‌ای در غزنه، تهران: سخن.
۴۲. فرخ‌نیا، مهین‌دخت (۱۳۸۹)، «ساختار داستانی حکایت‌ها در حدیقه سنایی»، کاوش‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲۱، ۲۰-۴۲.
۴۳. فصیحی‌رامندی، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی»، مجله معرفت اخلاقی، سال سوم، شماره ۴، ۳۹-۵۴.
۴۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۱)، رساله قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۷، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۵. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۱)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، چ ۶، تهران: نشر هما.
۴۶. کاکایی، قاسم (۱۳۸۲)، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، تهران: هرمس.
۴۷. کدیور، پروین (۱۳۷۵)، روان‌شناسی تربیتی، تهران: سمت.
۴۸. گوهرین، سید صادق (۱۳۶۸)، شرح اصطلاحات تصوف، جلد ۳-۴، چ ۱، تهران: زوار.
۴۹. — (۱۳۸۳)، شرح اصطلاحات تصوف، جلد ۹-۱۰، چ ۱، تهران: زوار.
۵۰. محمدی افشار، هوشنگ (۱۳۸۸)، «سفر در متون نشر عرفانی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۴، ۲۸-۳۹.
۵۱. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: نشر سخن.
۵۲. مصباح‌الهدی، مصطفی (۱۳۸۸)، «روش‌های تربیت در داستان حضرت موسی علیه‌السلام در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۹ و ۶۰، ۱۴۰-۱۵۳.
۵۳. معصومی اصل، یعقوب (۱۳۸۵)، علل رازپوشی در آثار مولانا و حافظ، تبریز: شایسته.

۵۴. موسوی‌نسب، سید محمدرضا (۱۳۹۳)، «اهداف، اصول و روش‌های تربیت عرفانی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۱۲)، ۱۹-۳۶.
۵۵. نوالی، محمود (بی‌تا)، «تأثیر عرفان و تصوف اسلامی بر کیفیت تعلیم و تربیت ایرانی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۸۲-۲۱۰.
۵۶. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۴)، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چ ۲، تهران: سروش.
۵۷. همتی، همایون (۱۳۶۲)، کلیات عرفان اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۵۸. همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۰)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چ ۳، تهران: کتابخانه منوچهری.
۵۹. همدانی، مصطفی (۱۳۹۵)، «اهداف و مراحل تربیت عرفانی از دیدگاه آیت‌الله سعادت‌پرور»، تربیت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲۳، ۲۱-۴۳.
۶۰. یثربی، سید یحیی (۱۳۶۶ الف)، سیر تکاملی و اصول و مسائل عرفان و تصوف، تبریز: دانشگاه تبریز.
۶۱. — (۱۳۶۶ ب)، فلسفه عرفان، چ ۱، تبریز: ناشر مؤلف.
۶۲. — (۱۳۸۹)، عرفان عملی، قم: بوستان کتاب.
۶۳. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۱، ۱۵۳-۱۷۸.

64. James, William (1985), *The Varieties of Religious Experience*, New York: Modern Library Inc.